عزت و اقتدار در حماسه کربلا

حسینعلی عرب انصاری


بسم الله الرحمن الرحیم

عزت و اقتدار در حماسه کربلا

نویسنده:

حسینعلی عرب انصاری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عزت و اقتدار در حماسه کربلا

مشخصات کتاب

عنوان : عزت و اقتدار در حماسه کربلا

پدیدآورندگان : حسینعلی عرب انصاری(پدیدآور)

ناشر : حسینعلی عرب انصاری

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : ایمان و آزادی

اقتدار وظلم ستیزی

عزت نفس

امام حسین (ع)

مقدمه

چیستی عزت: راغب در مفردات در ماده عزَّ می گوید:«العزه حاله مانعه للانسان من ان یغلب عزت حالتی است که نمی گذارد انسان مغلوب شود و شکست بخورد». به زمین سخت که نفوذ ناپذیر است «ارض عزاز» می گویند. و عزیز کسی است که در اثر نیرومندی امرش غالب است.براساس لغت نامه ها ریشه عزت از: عزّ، یعزُّ، عزّاً، عزّه، عزازه؛ یعنی نیرومند و قوی شد. در فرهنگ فارسی، به معنای، ارجمند شدن، سرافرازی، بزرگواری آمده است. چون انسان ارجمند کسی است که در برابر ناملایمات صبور و نفوذناپذیر است و قول معروف،زود از کوره در نمی رود. عزت نفس در حوزه های گسترده تر چون جامعه به معنای اقتدار و عظمت است و در حوزه شخصی به مفهوم ارجمندی و سربلندی است که در قرآن نیز به این معانی اشاره شده است.واژه مقابل عزّت، ذلت است و شتر رام را «ذلول» می گویند: (وذللناها لهم فمنها رکوبهم و منها یأکلون)؛ (چهارپایان) را رام ایشان ساختیم و هم مرکب آنان، و هم از آن تغذیه می کنند.انسان ذلیل آن است که زود تحت کنترل واقع می شود و از خود اراده ای ندارد و هم چنین است جامعه ذلیل، سرنوشت آن را دیگران رقم می زنند. اما حقیقت عزّت در درجه نخست، قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می شود و او را از خضوع و تسلیم و سازش در برابر طاغوت و یاغیان

باز می دارد، این قدرت جز از ایمان به خدا؛ یعنی

ارتبـاط با منبع اصـلی قـدرت و عزّت سرچشـمه نمی گیرد، چرا که سرچشـمه عزّت ها خـداست: (ان العزه لله جمیعاً). انسانهای مؤمن با اطاعت و فرمانبرداری از دسـتورات پروردگارمی توانند بهره ای از عزّت ببرند. رسول الله (ص) در این باره می فرماید: «اعز امرالله یعزّک الله؛ فرامین پروردگار را بزرگ دار، تا همو تو را عزّت بخشـد».چو ما را به دنیا تو کردی عزیز به عقبی همین چشـم داریـم نیزعزیزی و خـواری تـو بخشـی و بس عزیز تـو خـواری نبینـد ز کس دانشـمند گرامی، آیه الله جـوادی آملی می فرمایـد:خاصـیت عزّت آن است که موجـود عزیز نه تنهـا در برابر متجـاوز تسـلیم نمی شود.بلکه مهـاجم را سـرکوب می کنـد. خاصـیت عزیز آن است که نه تنهـا می توانـد خـود را نگه دارد و از حق خویش دفـاع کنـد، بلکه آنهـایی را که برای دفع حق شورش می کنند نیز سـرکوب و سـرنگون کند.در روان شناسـی، عزت نفس عبارت است از احساس ارزشمند بودن، این حس ازمجموع افکار، احساس ها، عواطف و تجربه ها در طول زنـدگی ناشـی می شود و عزّت نفس بر همه سـطوح زنـدگی اثر می گذارد. بررسـی های روان شناسی حاکی از این است که افرادی که احساس خوبی به خود دارند، معمولاً احساس خوبی نیز به زنـدگی دارند و می توانند با اطمینان از عهده مشـکلات و مسـئولیت های زندگی در آینده فردی که عزت نفس دارد،مسـتقل عمل می کند، مسئولیت پذیر است و به پیشرفت ها افتخار می کند و ناکامی ها رابه خوبی تحمل، و می تواند دیگران را تحت کنترل قرار دهـد.پژوهش ها نشان داده است که بین عزت نفس پایین و اضـطراب برقراری ارتباط با دیگران هم بسـتگی وجود دارد، کسانی که در عزت نفس ضعیفی دارند، اغلب در موقعیت های بدی قرار دارند چون خودشان را

قبول ندارند و قبول تعریف های دیگران ازخود برایشان دشوار است و به انتقادهای دیگران بسیار حساس می باشند.ریشه همه تبهکاری ها در ذلت نفس است. از این رو بهترین راه اصلاح فرد وجامعه عزت بخشی و عزت آفرینی است. امام علی می فرماید:«من کرمت علیه نفس هانت علیه شهواته»؛ آن که در خود احساس کرامت کند،مخالفت با شهوت برایش آسان است».اما در حدیث دیگری هست که:«من هانت علیه نفسُه فلا تأمن شره؛ کسی که احساس بزرگواری در خود را ازدست بدهد، از شر او بترس و ایمن مباش».نکته ای که در ادامه، باید متذکر شد این که، عزت در همه ممالک و اقوام و در همه فرهنگ ها ارزش، و ذلت ضد ارزش به حساب می آید منتها مفهوم و مصداق آن در فرهنگ های مختلف متفاوت است. برخی عوامل مادی جاهلی را مؤثر دانسته. ذلت را درنداشتن، نخوردن، و لذت نبردن می پندارند و عزت را در کاخ های مجلل و زندگی مرفه جویا می شوند.افرادی چون کلبیّون یونان قدیم معتقد بودند: انسان هر چه بیشتر احتیاج پیدا کند و نفس خود را ذلیل کند اخلاقی تر، عزیزتر خواهد بود.افرادی از متصوفه، بر این باورند که هر چه در توان داریم باید خود را ذلیل کنیم وکسی برای ما ارزش قایل نشود، لذا کار نمی کردند تا ذلیل شوند.بعد از مقدمه کوتاه به این جا می رسیم که با شروع سال جدید، عزت و افتخارحسینی به مثابه یک شعار محوری از طرف رهبر انقلاب مطرح شد که یقیناً این نام گذاری ها مناسبتی با ابتدا یا انتهای آن سال ندارد، بلکه هدفی مهم تر را دنبال می کند که می توان جهت دهی و ارائه خط مشی واحد به مدیران و کارگزاران فرهنگی و تذکر

به متفکران و محققان در استفاده از متون غنی اسلامی و احیای سیره و سنت ائمه اطهار و به کارگیری آنها در زندگی و هدف مهم تر، رسیدن و همانندی مردم و جامه با چنین ویژگی هایی دانست. سرافرازی که حسین پرچمدار آن است و با حماسه آفرینی و جان افشانی خود آن را به ارمغان آورد و چراغی فراروی خواستاران سربلندی و ارجمندی گردید. رسیدن به آن قلّه، مرهون شناخت دقیق از مفهوم عزت و آشنایی با شاخصه های عزت مندی است و فرهنگ عاشورا از ذلت و عزت چهره دیگری نشان می دهد؛ یعنی عزّت، بر سر هدف ماندن و مردانه ایستادن و در راه آن جان دادن است، (ارزش) و ذلت،دست کشیدن از هدف و عقب نشینی به خاطر ترس از مرگ است (ضد ارزش).در رویارویی با دشمن امر دایر شد بین این که؛ یاکشته شود و یا از اهداف خود دست بکشد و زنده ماند. شق دوم از دیدگاه امام(ع) مصداق ذلت است و در فرهنگ الهی و نبوی و خانوادگی آن حضرت ضدارزش است. بر این نکته باید تکیه کرد که عزت حقیقی مختص خداست او دوستان خود را می بخشد. امام حسین در دعای عرفه می فرماید:«یا من خص َّنفسه بالسّ ِموِّ و الرفعه فاولیائه بعزّه یعتزون؛ ای آن که ذات خود را به علو مقام و رفعت مخصوص گردانیدی و دوستانت را به عزت خود عزیز ساختی». حسین مظهر عزت الهی و نهضت او قیامی برای حفظ عزت آدمی و گشودن راه تربیت حقیقی بود، تا پس از او همگان به راه و رهش تربیت شوند و به عزت واقعی برسند.

عوامل عزت و افتخار در نهضت حسینی

اشاره

امروز جایی که بشر در دنیا ضربه می خورد، یا

از جهـل اسـت یـا زبـونی؛ یعنی یـا نمی دانـد و یـا معرفـت دارد، امـا خـود را ارزان می فروشـد، حاضـر به پسـتی و دنـائت می گردد.امـام علی (ع) می فرمایـد:«بهای شـما جز بهشت نیست، آن را به غیر از بهشت مفروشـید.» اگر همه دنیا را به قیمت قبول ذلت و زبونی روح به شما دهند جایز نیست، همه کسانی که در اطراف دنیا تسلیم زر و زور و صاحبان آن شده اند، این زبونی را قبول کرده اند، چون ارزش خود را نشـناخته اند. خیلی از سـیاست مداران دنیا خودشان را فروخته اند، عزت فقط آن نیسـت که انسـان روی ریـاست بنشـیند، گاهی یک نفر روی تخت سـلطنت به هزاران نفر فخر می کنـد، اما در عین حال زبون و اسـیر یـک قـدرت است، تمایلات خود است.وقتی به امام حسـین (ع) نامه ابن زیاد را دادنـد تا بیعت کنـد؛ آن را پرت کرد به پیک فرمود:«لقد حقّت علیه کلمه العذاب» کسـی که به عزت خدا عزیز شد برای مخلوق ذلیل نمی گردد. امام حسین (ع) در شرایط زمانی خاص خود، اصل دین را در خطر نابودی دید، چه باید می کرد؟ این جاست که در منطق حسـینی نفس کشـیدن و زنده بودن عین ذلّت است و حسـین (ع) کسـی نیست که مرگ با عزت را بر زنـدگی ذلیلانه ترجیـح دهد، لذا در ابتدای راه فرمود: «مرگ در راه عزت و شـرف زندگی جاویدان است. ما در این فصل به عواملی که در عزت حسـینی نقش اساسـی داشته است، اشاره می کنیم:

ایمان به خدا

روان شـناس فرانسوی «او کاربش» می گویـد:ظواهر ایدئولوژیک و اخلاقی که تمدن اروپایی را زینت می دادند، از آن جا که مبنای آنها منحصراً مادی بود، بر اثر

جنگ جهانی منهدم شد و اضطراب با وسعت بیشتری در جنگ سراسر دنیا را فرا گرفت، احترام به زندگی و مقام انسانیت و تصور ارزش های اخلاقی در همه جا ناپدید شدند. با ذکر این مطلب، یادآوری می کنیم که ایمان درختی است که چون ریشه در زمین روح انسان ایجاد کند، شاخه های فراوان فضایل اخلاقی را به وجود می آورد و اعمال صالحه میوه می دهد و رسول خدا فرموده اند:ایمان بدون عمل تحقق نمی یابد و عمل جزء آن است و ایمان جز به عمل تثبیت نمی شود.ایمان عامل سربلندی تکامل انسان، همان اعتقاد قلبی به خدا و فرامین او، همراه تسلیم به آن است که ارمغان این پیروی عزت مندی است. امام علی (ع) می فرماید:«اذا طلبت العز فاطلبه بالطاعه؛ اگر خواهان عزت هستی، آن را با اطاعت خدا بخواه».بندگی چون بذری است که در زمین اعتقادهای حق کاشته شده، با عمل صالح آبیاری می گردد و میوه های زیادی نتیجه آن است که شیرین آنها عزت است(من کان یرید العزه فلله العزه جمیعاً)؛ هرکس خواهان عزت است، عزت یکسره از آن خداست.آیه در صدد این مطلب نیست که عزت نفس مختص خداست و کسی نمی تواند به آن دسترسی پیدا کند، بلکه چناچه علامه طباطبائی نیز اشاره دارد این است که هر کس عزت می خواهد، از خدا بخواهد، زیرا که:در حقیقت مالک اصلی خداست این امانت بهر روزی دست ماست امام حسین (ع) روز عاشورا پس از موعظه دشمن فرمودند:آگاه باشید این شخص بی اصل و نسب (ابن زیاد) میان دو چیز پافشاری می کند:یا شمشیر یا خواری؛ هیهات! که ما به ذلت تن دهیم. بعد در ادامه فرمود:«یأبی الله ذلک لنا؛ خداوند تن

دادن به ذلت را بر ما نمی پـذیرد».امام صادق (ع) در سـخنی فرمودنـد: خداونـد همه چیز مؤمن را به او واگـذار کرده، امابه او اجازه نـداده خود را ذلیل کنـد:«فالمؤمن ینبغی أن یکون عزیزاً یعزّه الله بالایمان؛سـزاوار است مؤمن عزیز باشد، خدا عزت را به وسیله ایمـان نصـیب او می کنـد».مؤمن به واسـطه اعتقاد راسـخی که به خـدا دارد، خواری را نمی پسـندد. حضـرت اباعبـدالله الحسـین (ع) نیز وقتی آن همه عِـدّه و عـدّه دشـمن رادیـد، در اراده اش خللی ایجاد نشـد. بلکه هر دو دست به سوی خـدا بلند کرده و فرمود: «خدایادر هر بلیّه تو تکیه گاهم می باشـی و در هر و رنج و سختی امیدم به توست».ایمان به خدا، سبب می شود در دل و جان انسان محبت ایجاد شود و به دیگران گرایش عمیق داشـته، عالم را سراسـر محبت ببینـد؛ محبتی که همه انسان ها را نور و کمـال برسانـد: (ان الـذین آمنو و عملواالصالحـات سیجعل لهم الرحمن ودّاً)؛ آنهایی که ایمان و عمل صالـح دارنـد، خـدای رحمان آنان را محبوب می گرداند.وقتی شـخص محبوب دل ها شد، عزیز همه می شود:هر جا که بود غذای روحی از سفره نعمت حسین است دل های همه خداپرستان کانون محبت حسین است

ارتباط با رسول و مومنان

(ولله العزه و لرسوله و للمؤمنین)؛ عزت برای خدا و برای پیغعمبر و برای مؤمنین است.انسان هایی که روحی بزرگ دارند، هیچ گاه آسایش و رفاه ذلیلانه را بر سـختی ورنج با عزت نمی پذیرند. ارتباط با چنین انسان هایی که سرچشمه تمام کمالات الهی هسـتند، نیز عزت بخش است. رسول خـدا (ص) که بنـا به فرموده خداونـد نمونه کامـل اخلاق نیکوست، نه از خود ذلّت نشان می داد و نه به کسی اجازه چنین کاری را می داد، لذا

فرمود: مؤمن نبایـد نفس خود را ذلیل شـمارد».ارتباط با رسول خدا نیز به انسان چنان سـعادت و عزتی عطا می کند که حاضـر نیست بـا چیزی عوض کنـد. امـام حسـین (ع) در حلقه محاصـره دشـمن بـا صـدای بلنـد به همه اعلام کرد: «یأبی الله ذلکٔ لناو رسوله؛ خدا و رسولش...تن به ذلت دادن ما را نمی پسـندد».هنگام حرکت به مکه وقتی حاکم مدینه از ایشان تقاضای بیعت با یزیـد را کرد،حضـرت فرمود:«انـا اهـل بیت نبوّه و یزیـد رجل فاسق...و مثلی لایبایع لمثله؛ ما خانـدان پیامبر و گنجینه رسالتیم و یزیـد مردی است فـاسق که آشـکارا گنـاه می کنـد، مثل من با مثل یزیـد بیعت نمی کنـد».آیا می شود حسـینی که خون پیامبر (ص) در رگش جاری است، تن به ذلت دهد؟پیامبر و خاندان پاک او از هم جدا نیستند. علامه مجلسی ضمن نقل آیه گذشته جملاتی در تفسـیر آن ذکر می نمایـد؛ بعـد چنین می نویسـد:«و المؤمنون علی و عترته فالعتره النبی لایفترقان فی العزه الی آخر الـدهر؛مؤمنون، امام علی (ع) و خاندان اوست، عترت برای نبی هسـتند و خاندان رسول و پیامبر (ص) از هم جدا نمی شوند در شرافت و عزت تـا پایـان روزگـار».امام حسـین (ع) وقتی از هر طرف مورد حمله دشـمن قرار می گرفت، تنها افتخاری که به او قوّت می داد تمام بردن نسب و معرفی خویش بود: «مگر من پسر دختر پیامبر شما نیستم، مگر من پسر وصی پیامبر نیستم.(یعنی خون علی و رسول در رگ من جـاری است)».او از کودکی در خـانواده وحی چشم گشود و از آموزش های پیامبر (ص) بهره مند گردید و در دامن پر مهر فاطمه و علی (ع) درس شرافت فرا گرفت. آیا با چنین

مربّیانی،باز هم می توان از شرافت دور گردید. نهالی که با روزی ِ حلال بارور می شود به مراقبت باغبانان مهربان نیاز دارد، تا شرایط را برای تکامل و رشد آن آماده سازد. این وظیفه سنگین برعهده پدر و مادر و سایر مربیان است که با تدبیری توأم با عطوفت و مهرفرزندان خود را در مسیرِ پیمودن راه خدا و رسول، یاری برسانند. اگر امام حسین (ع) روزعاشورا بر قلّه عزت صعود می کند و فریاد«هیهات مناالذّله» سر می دهد، به دلیل داشتن مربیانی آگاه است. علی (ع) می فرماید:«هر عزیزی که تحت سلطه قدرت مندی باشد ذلیل است».اگر هیهات مناالذلّه سر می داد، به یاد می آورد سخن پدرشان را که می فرمود: «المنیّه و لاالدّنیه؛ مرگ آری، اما تن به پستی هرگز»وی در صفین در رکاب پدر با دشمنان جهاد می کند، وقتی لشکر دشمن آب رابست و آماده جنگ گردید، امام علی (ع) به آنها گفت:«فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاه فی موتکم قاهرین...؛ لشکر معاویه کار زار با شما طلبند، پس شما یا بر ذلت و خواری اقرار کرده شجاعت و شرافت را از دست بدهید؛یا آن که شمشیرهای خود را از ایشان سیراب کنید. پس مرگ (حقیقی) در زندگی شماست اگر مغلوب شوید و زندگی در مرگ شماست آن گاه که غالب آیید».ابن ابی الحدید پس از نقل این سخنان، شعری از ابونصر بن نباته نقل می کند که می گوید:«و الحسین الذی رأی الموت فی العز حیاه و العیش فی الذل قتلاًحسین همان کسی است که مرگ در راه عزت را زندگی می دید و زندگی در خواری و زبونی را مرگ و کشته شدن می پنداشت»این نویسنده پس از نقل نمونه هایی ذلت ناپذیری

افراد، می نویسد:«سرور این افراد که با مردم حمیت و مرگ در زیر سایه شمشیر را آموخت و آن را بر پستی و زبونی برگزید، حسین (ع) فرزند علی بن ابی طالب است».به این نتیجه می رسیم که خروش توأم با عزت امام حسین(ع) از ایمان او به خدا،ارتباط با رسول خدا (ص) و بهره بردن از مربیانی چون رسول خدا (ص) و امام علی (ع)باشد.

استقامت در جدال با باطل

عزت بخشیی و عزت آفرینی، از مهم ترین اهداف تربیتی پیامبران و اوصیای ایشان است و هیچ نهضتی چون نهضت حسین (ع) قلبها را منقلب نکرد و عواطف را همسوی خود نساخت و روح عزت را در بشر ندمیده است. اگر آدمیان به عزت حقیقی دست یابند و از ذلت و فرو مایگی آزاد شوند به تربیتی می رسند که منظور پیامبران بود؛تربیتی که آدمی را سربلند و شکست ناپذیر در برابر غیر خدا و ناتوان و خوار در برابر خدامی سازد، آن کسی که فقط در برابر خدا سر بندگی فرود می آورد و با قدم عبودیت حرکت می کند به عزت دست می یابد. دشمن ستیزی و ناسازگاری با باطل، روشی برای سرافرازی و عزت مندی خدا در وصف بندگان شایسته خود است: (اذله علی الؤمنین اعزّه علی الکافرین) ای کسانی که ایمان آورده اید هرکس از شما از آیین خود باز گردد خدا جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، در برابر مؤمنات متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. زشتی مماشات و سازش با دشمن ستمگر که زبونی در پی دارد، به حدی است که امام علی(ع) فرموده اند:«ساعتی زبونی، به سربلندی دنیا نمی ارزد»در سخن و سیره امامان معصوم، افشای چهره

دشـمن و دشـمن ستیز بودن، اصـلی عزت بخش یاد شده است و امام حسین (ع) نیز بر محور این اصل، نهضت حماسی خود را پی ریزی کرده انـد: «موت فی عز خیرٌ من الحیـاه فی ذل؛ مرگ بـا عزت بهـتر از زنـدگی بـا ذلت است».تحمـل و صبر در برابر نامـلایمـات، گرفتاریهـا، عزت بخش است. در تاریـخ زنـدگی رسولاـن، نمـونه هـایی فراوانی می توان یـافت که مردم هم پـای پیامبران با صبر و پایـداری به سـربلندی رسـیده اند. خداوند، خاتم رسولان را به پایداری در برابر شـماتت و بی مهری دشـمنان قرار می دهـد و به او وعـده عزت می دهـد: (لایحزنک قولهم ان العزه لله جمیعاً)؛سـخن آنها تو را غمگین نسازد، تمام عزت از آن خـداست.رمز موفقیت هر فرد در گرو در چیز است: ایمان به هـدف، اسـتقامت و کوشـش درطریق نیل به آن هدف. ایمان همان متحرک باطنی است که خواه انسان را به سوی مقصـد می کشاند و مشـکلات را در نظر او آسان می سازد. هرگاه انسان ایمان داشت،سـعادت او در گروه هـدف مشـخص است و نیروی ایمان او را به سوی هدف می برد بیماری که بهبودی خود را در خوردن خـاک و داروی تلـخ می دانـد، آن را به کسانی می خورد. غواصـی که یقین دارد که زیر امواج دریا جواهر قیمتی است، خود را به موج و طوفان می زنـد. قرآن رمز کام یابی را ایمان به هـدف و اسـتقامت بیان کرده است: (ان الذین قالوا ربنا الله ثم اسـتقاموا تتنزل علیهم الملائکه...)؛آنها که گفتند محقّقاً پروردگار ما خداست و به ایمان پایدار ماندند، فرشتگان بر آنها نازل می شوند که دیگر هیچ ترس و اندوهی ندارید.رمز پیروزی مسلمانان صدر اسلام همین ایمان به خدا

و پایداری در راه هدف مقدس بود آنها که این دو را داشتند پیروزی ها نصیبشان می گردید.پافشاری واستقامت میخ سزد ار عبرت بشر گردد به سرش هر چه بیشتر کوبند پافشاریش بیشتر گردد‌یکی از عوامل عزت و اقتدر در نهضت حسینی، همان پایداری او و یاران در راه مبارزه با ستم است. امام در جامعه ای می زیست که در آن به حق عمل نمی شد و از باطل نهی نمی گردید؛ بزرگ ترین آسیبی که جامعه را تهدید می کرد؛ سکوت مردم در برابر کارزشت و فساد ستمگران و دوری از امر به معروف و نهی از منکر، بود و چنین باوری راخطرناك می دانست و براین عقیده بود که حاکمان اموی دستشان در همه جا برای ستمگری باز شده و مردم بنده وار در اختیار آنانند.لذا وقتی به او پیشنهاد بیعت با یزید شد، آیه استرجاع را خواند: (اناالله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السّلام) و به تعبیر امام راحل (ره): «مکتبی که می رفت با کج روی های تفاله جاهلیت و با شعار«لاخبر جاء و لا وحی نزل» محو شود، ناگهان شخصیت عظیمی قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت های الهی خود واقعه بزرگی رابه وجودآورد»امام حسین (ع) می دانست که مخالفت با یزید؛ یعنی رویارویی با همه مشکلات.ولی چون این کار برای حفظ دین بود، همه سختی ها را به جان خرید.زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت کانکه شد کشته او نیك سرانجام افتاددر همان ابتدای راه، بعد از مشخص کردن هدف خویش فرمود:هرکس مرا قبول کند و همراهی نماید، خداوند سزاوارتر است به حق «و من ردّ علیٰ هذا اصبر حتّی یقضی الله بینی و بین القوم بالحق» و کسی که

مرا رد کند، من با صبرو استقامت به راهم ادامه می دهم.....امام استقامت را سرلوحه قیام قرار داد و به افرادی که از سر دلسوزی او را از این هدف باز می داشتند، بر پایداری تأکید کرد،و فرمود: به خدا اگر در دنیا پناهگاهی نداشته باشم، با یزید بیعت نمی کنم.هنگامی که به سرزمین کربلا- نزدیک شد و «حر بن یزید ریاحی» راه را بست، به گونه ای با امام سخن می گفت که گویی حسین کشته می شود و چنین می پنداشت که او از آنچه گفته پشیمان است، یا ترسی دارد؛ حضرت امام حسین به او فرمود:«نمی دانم به تو چه بگویم، اما شعار برادر «اوس» را می گویم که مرگ بر جوانمرد، آن گاه که نیت خیر دارد ودر راه هدف بزرگی چون اعلای کلمه حق جهاد می کند ننگ نیست، پس اگر در این راه زنده ماندم، پشیمان نمی شوم و اگر کشته شوم، ملا-یمت نمی شوم. برای ذلت همین بس که زنده باشی و مقهور گردی».روز عاشورا ناظر شهادت یاران وفادار و فرزندان خود بود و «الآن انکسر ظهری» گفت. اما حسرت یک گفتار ذلیلانه را بر دل دشمن گذاشت. وقتی کودک شش ماهه اش راروی دست او شهید کردند، فرمود: چیزی که تمام این دردها و داغ ها را بر من آسان می کند، این است که خداوند متعال ناظر آنهاست» در ساعات آخر عمر با نگاه نافذو قلب مطمئن انبوه سپاه دشمن را می نگریست و در اراده اش خللی ایجاد شد و فرمود: صبراً علی قضائک یا رب لااله سواک؛ خدایا در هر سختی و رنج امیدم به توست برتقدیرهایت شکیبا هستم...امام باقر (ع) می فرماید:پدرم امام سجاد وقت شهادت، مرا نزد خود دعوت کرد تا وصیت کند، فرمود: تو راسفارش می کنم

به آنچه پدرم امام حسین (ع) سفارش، کرد به من و فرمود: پسرم، درمقابل (دفاع از) حق صبر کن، و لو سخت (تلخ) باشد.در زیارت اربعین امام حسین (ع) می خوانیم: همدست شدند بر علیه آن حضرت کسانی که دنیا فریبشان داد و بهره خود را در ازای بهای ناچیز فروختند و آخرت خود را به ثمن ناچیز حراج کردند«فجاهد هم فیک صبراً محتسباً حتی سفک فی طاعتک دمه»حسین با آنان با شکیبایی به جهاد پرداخت، تا آن گاه که خونش در راه تو بر زمین ریخت همین تلاش و استقامت راز سخن رسول الله (ص) روشن می شود که فرمود:حسین از من و من از او هستم. علامه امینی در الغدیر می فرماید:«الاسلام نبوی ّ الحدوث و حسینی البقاء».اسلام به وسیله پیامبر وجود گرفت و حسین او را جاودانه کرد. ملت بزرگ ایران به رهبری امام خمینی با استقامت در راه نهضت خود، به پیروزی رسیدند و ایران با این پایداری از ذلت ستم شاهی به عزت جاودانه رسید، مطلب را با شعری از اقبال لاهوری خاتمه می دهیم:بهر حق در خاك و خون غلتیده است پس بنای لااله گردیده است نقش الّا الله بر صحرا نوشت سطر عنوان نجات ما نوشت تارما، از زخمه اش لرزان هنوز تازه از تکبیر او ایمان هنوز

نتیجه

انسان مسلمان نباید تن به ذلت و زبونی بدهد و با الگو گرفتن از زندگی پیشوایان دینی خود در راه سرافرازی بکوشد. ما سه عامل اساسی را در عزت و افتخار حسینی یادآوری کردیم که باید سرلوحه زندگی ما قرار گیرد و ما نیز با تأسی از راه و نهضت امام حسین (ع) زندگی با افتخاری را سپری کنیم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

